

مسئله بیستم) آیا شرط است که مرجع تقلید مجتهد مطلق باشد؟

قبل از طرح مسئله (که می‌توان آن را چنین هم مطرح کرد: «آیا تقلید از مجتهد متجزی جایز است»)، لازم است به چند نکته توجه کنیم:

۱. ما در مباحث سال قبل، تجزی در اجتهاد را ممکن دانسته و وقوع آن را هم ممکن دانستیم.^۱
۲. همچنین گفتیم که نظرات مجتهد متجزی در حق خودش حجت است^۲
۳. اکنون سوال در آن است که آیا نظرات مجتهد متجزی در حق سایر مکلفین حجت است و یا «مکلف غیر مجتهد» تنها حق مراجعه به «مجتهد مطلق» را دارد؟
۴. توجه شود که برخی از بزرگان، از زمره شروط مرجع تقلید به دو شرط دیگر هم اشاره کرده‌اند:
ایشان گفته‌اند مجتهد باید به قدر متعارف حافظه داشته باشد و همچنین باید مستند اجتهاد او، ادله متعارف باشد^۳ اما به نظر می‌رسد که این دو شرط، شرط برای حصول اجتهاد است و نه برای مرجعیت تقلید. به این معنی که اگر کسی از غیر طریق متعارف، مدعی علم به احکام شود، این عمل او اجتهاد نیست. کما اینکه اگر به قدر متعارف از توانایی حفظ و درک برخوردار نباشد، به اجتهاد نمی‌رسد.^۴

ما می‌گوییم:

در مسئله احوال متعددی است:

یک) عدم جواز تقلید از مجتهد متجزی: این قول، صریح عبارت صاحب عروه است و به واسطه اینکه بزرگانی نظیر مرحوم بروجردی، مرحوم فیروزآبادی، مرحوم نایینی، مرحوم حائری، مرحوم سید عبدالهادی شیرازی، مرحوم کاشف الغطاء، مرحوم سید احمد خوانساری و مرحوم شیخ محمدرضا آل یاسین، بر این فتوی حاشیه زده‌اند، می‌توان ایشان را هم از زمره مدافعین این قول به شمار آورد.^۵

دو) جواز تقلید از مجتهد متجزی در مسائلی که اجتهاد کرده است:

۱. این قول صریح نظر حضرت امام در حاشیه بر عروه است و همچنین مرحوم گلپایگانی هم به همین قول گرایش دارند.^۶

۲. مرحوم شیخ مرتضی حائری نیز به همین قول گرایش دارد و در توضیح این مطلب می‌نویسد:

۱. درسنامه سال دهم، ص ۲۴۶

۲. همان

۳. ن ک: موسوعة الفقه الاسلامی، ج ۱، ص ۹۴

۴. ن ک: درسنامه سال دهم فقه، ص ۷۹ و ۱۷۵

۵. عروة محشی، ج ۱، ص ۲۴

۶. همان





«نعم، لو علم المقلد بكونه قادراً على الاجتهاد في هذه المسألة و احتمال الخطأ من جهة عدم إعمال قدرته إلى نهايتها أو من جهة بعض الغفلات التي تعرض للمتخصصين فالظاهر جواز تقليده، لعدم الفرق بينه و بين المجتهد المطلق في خصوص هذه المسألة، و إطلاق الأخبار شامل له أيضاً»^۱

۳. روشن است که مراد ایشان آن است که اگر مجتهد متجزی در مسئله ای اجتهاد کرده است، و مقلد می‌داند که او توانایی این اجتهاد را دارد (یعنی می‌داند که او متجزی است)، می‌توان از او تقلید کرد. (سه) جواز تقلید از مجتهد متجزی در صورتی که بتوان او را «عالم» دانست.

این قول را مرحوم عراقی در حاشیه بر عروه مطرح می‌کند. ایشان ذیل عبارت سید که می‌نویسد: «فلا يجوز تقليد المتجزى» می‌نویسد:

«ما لم يصدق عليه انه عالم بنوع الاحكام وإلا فيمكن دعوى خروجه من معاهد الاجماع كما هو الشأن في قضاوته أيضا فيكون حال سائر المجتهدين كما لا يخفى»^۲

چهار) جواز تقلید از مجتهد متجزی در صورتی که مجتهد مطلق در دسترس نباشد.

۱. این قول متعلق به مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی است.^۳

۲. اما نکته مهم آن است که ظاهراً در این فرض باید قائل به وجوب تقلید از مجتهد متجزی شویم.

۳. به مرحوم فاضل و مرحوم شاهرودی هم قول جواز در این فرض نسبت داده شده است.^۴

پنج) وجوب (احتیاطی) تقلید از مجتهد متجزی در صورتی که در مسئله اعلم باشد.

مرحوم گلپایگانی در این باره می‌نویسد: «لا مانع من تقليده فيما اجتهد، بل هو الأحوط إن كان فيه أعلم»^۵

ما می‌گوییم:

۱. قبل از طرح ادله طرفین، لازم است اشاره کنیم که این بحث بعد از آن مطرح می‌شود که اولاً بپذیریم اجتهاد متجزی ممکن است (چنانکه سال قبل چنین گفته بودیم) و ثانیاً صغریاً بپذیریم که این مجتهد معین قدرت بر اجتهاد در یک مسئله یا یک باب از فقه را دارد.

۲. به همین جهت به نظر می‌رسد تفصیل مرحوم حائری، در این مسئله خالی از قوت است، چرا که تفصیل ایشان، بازگشت به «عدم اجتهاد و اجتهاد» می‌کند

۱. شرح العروة الوثقى، ج ۱، ص ۹۲

۲. تعلیقه علی العروة، ص ۲۴

۳. عروة محشى، ج ۱، ص ۲۴

۴. اجتهاد و تقلید، اعرافی، ج ۱، ص ۱۳۳

۵. العروة الوثقى (عدة من الفقهاء)، ج ۱، ص ۲۶



«فتحصل أن الأقوى بحسب القواعد التفصيل في المتجزئ بين من يقطع بقدرته على الاستنباط في المسألة التي يرجع فيها إليه فيجوز تقليده - بناءً على ما ذكرناه - و بين من يحتمل عدم قدرته على الاستنباط في المسألة التي يرجع فيها إليه فلا يجوز تقليده، لأنَّ اجتهاده غير معلوم، و حيث إنَّ المقلد يحتمل عدم الاجتهاد في كلِّ مسألة من المسائل فلا يجوز الرجوع إليه»^۱

ادله اشتراط اجتهاد مطلق در مرجعیت یک (یک) اجماع

مرحوم سبزواری به چنین دلیلی اشاره کرده است و خود آن را رد می‌کند و می‌نویسد:

«إنَّه لا اعتبار بهذه الدعوى، ما دام لم ينسب إلى أحد من الأعيان و الأجلاء»^۲

دو (دو) انسداد

۱. مرحوم خوئی به این دلیل اشاره کرده است^۳

۲. تقریر دلیل آن است که چون اصل جواز تقلید به سبب «انسداد علم» ثابت شده است، می‌گوییم ظن حاصل

از قول مجتهد مطلق از ظن حاصل از قول مجتهد متجری اقوی است و لذا آن ظن حجت است

۳. اما: اولاً ما گفته بودیم دلیل انسداد برای اثبات جواز تقلید حجت ندارد

و ثانیاً: چون ملاک در ظن انسدادی، ظن شخصی است، ممکن است ظن حاصل از قول مجتهد متجری اقوی باشد.

سه (سه) آیه نفر:

۱. تقریر استدلال چنین است که انذار حاصل از قول فقیه (که تفقه در دین کرده است) است که حجت است و

مجتهد متجری را نمی‌توان فقیه دانست.^۴

۲. در این باره می‌توان گفت که اولاً: ملاک در آیه عنوان فقیه نیست بلکه کسی است که تفقه کرده باشد و

مجتهد متجری مصداق چنین امری هست.

و ثانیاً: دلیل جواز تقلید منحصر به آیه شریفه نیست.

و ثالثاً: ما دلالت آیه نفر بر جواز تقلید را نپذیرفتیم.

چهار (چهار) آیه سوال: (فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون)

۱. تقریر استدلال چنین است که:

۱. شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۹۴

۲. مهذب الاحکام، ج ۱، ص ۴۰

۳. التنقیح، ج ۱، ص ۱۸۹

۴. همان



«و ذلك لأن ظاهر الأمر بالسؤال أن السؤال عن أهل الذكر واجب تعييني، و أن الواجب على غير العالم أن يسأل أهل الذكر متعيناً»^۱

۲. ما جواز تقليد را از آیه سوال استفاده نکرده بودیم.

پنج) روایت ابی خدیجه:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي الْجَهْمِ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ: بَعَثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَى أَصْحَابِنَا فَقَالَ قُلْ لَهُمْ إِيَّاكُمْ إِذَا وَقَعَتْ بَيْنَكُمْ خُصُومَةٌ أَوْ تَدَارَى [تدافع در خصومت] فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَخْذِ وَالْعَطَاءِ أَنْ تَحَاكُمُوا إِلَيَّ أَحَدٌ مِنْ هَؤُلَاءِ الْفُسَّاقِ اجْعَلُوا بَيْنَكُمْ رَجُلًا قَدْ عَرَفَ حَالَنَا وَ حَرَامَنَا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ قَاضِيًا وَ إِيَّاكُمْ أَنْ يُخَاصِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى السُّلْطَانِ الْجَائِرِ.»^۲

۱. تقریر استدلال چنین است که «قد عرف حالنا و حرامنا»، با مجتهد متجزی سازگار نیست و نهایتاً بر کسی اطلاق می شود که بخش زیادی از احکام را واقف باشد.

۲. اما مشکل روایت آن است که اولاً: مربوط به باب قضاست و گفته ایم ملازمه ای بین باب قضا و باب تقلید نیست

و ثانیاً: با روایات دیگری معارض است که از شخص ابی خدیجه است و در ادامه خواهیم آورد.

۱. همان، ص ۱۹۰.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۹، ح ۳۳۴۲۱.